

نقش رضا در سلوک اجتماعی و سعادت انسان

مریم مسعودی^۱

^۱ دانش پژوه سطح ۴ حوزه علمی.

چکیده

یکی از مقامات بلند معنوی در مسیر حرکت الهی مقام رضا است، کسی که به مقام رضا نائل شود، همواره در سرور و راحتی به سر می برد؛ زیرا به همه چیز به چشم رضایت می نگرد و در واقع همه امور بر وفق مراد او پیش می رود. این نوشتار که با رویکرد توصیفی تحلیلی و به روش کتابخانه ای است، پس از مفهوم شناسی، به انواع مقام عرفانی رضا (رضای خدا از بنده و رضای بنده از خدا) در قرآن می پردازد. و به این نکته را یادآور می شود که مقام عرفانی رضا نه تنها در خود شخص، آثار تربیتی و پیامدهای بزرگ اخلاقی ای دارد؛ بلکه در سلوک اجتماعی نیز آثاری همچون خوش زبانی، سخن سنجیده، شنیدن و تحمل سخن دیگران و... به همراه دارد و سپس در پرتو قرآن، نهج البلاغه و روایات و دیدگاه مفسران و دانشمندان علم اخلاق، نقش رضا در سیر و سلوک انسان به سوی خدا مورد پژوهش قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: رضا، سعادت، سلوک اجتماعی، روابط حسنه و رعایت آداب

مقدمه

انسان موجودی است که اجتماعی بودن او در متن خلقت و آفرینش او پی‌ریزی شده است، قرآن انسان را به عنوان موجودی مجزا از دیگران در نظر نگرفته، بلکه او را در رابطه با دیگران مطرح ساخته و وظایفی را برای او تعیین نموده و دستورات خود را در بستر جامعه، جاری کرده است و تحقق آنها را در عرصه‌ی گسترده‌ی اجتماع می‌داند و یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین وظیفه‌های اخلاقی سالکانِ اَلّی الله، رها نکردن جامعه است. حضور عارف در جامعه و عمل اجتماعی او بسیار مهم است و نادیده گرفتن سلوک اجتماعی او، به معنای این است که بخش بزرگی از سیر عرفانی سالک مورد غفلت واقع شده است. سلوک اجتماعی عارف با رعایت موازین دینی یکی از شاخه‌های شجره‌ی طیبه‌ی رضای الهی در قوای بیرونی و درونی بدن است و کسی که به این درجه نائل شده است، از کنار مصالح و مفاسد اجتماع بی‌تفاوت نمی‌گذرد و در سلوکش با مردم تعاملات نیکویی همچون خوش‌زبانی، خوش‌رویی و آداب رفتاری همچون خوش خلقی، پرهیز از مراء، پرهیز از نجوا، دوستی و همچنین به قراردادهای اجتماعی همچون امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، هدایت انسان‌ها، یاری رساندن به دیگران تعهد دارد و این را خطا می‌داند که به خاطر سیر و سلوک عرفانی تن به انزوا دهد و از مردم جدا شود، اصل بر این است که در عین حیات جمعی پاک و در مسیر رضای خدا باشد، راضی بودن از حق و کسب رضایت حق امری نیست که با نشستن در کنج خلوتی و یا محراب مسجدی به دست آید؛ بلکه انسان در زندگی روزمره‌اش اگر تمام دستورات دین را موبه‌مو انجام داد، ولی در این بین با ناملایمتی از طرف مردم، خانواده، همسایه، همکار، دوست و حتی ابتلائات الهی و... دید، بدون هیچ شکایتی بتواند صبر کرده و با رضایت کامل بگذرد؛ لذا می‌توان گفت که رضا در خلأ به دست نیامده و بلکه در رفت و آمد و شلوغی جامعه است که انسان باید کسب رضای حق نماید که در این فصل هر کدام از این‌ها به طور جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مبحث اول: روابط حسنه

اسلام، دینی اجتماعی است، احکام فردی آن نیز دارای آهنگی اجتماعی است، جامعه‌ای که روابط اجتماعی آن بر اساس احکام دین، سامان یافته و سعادت فرد با جامعه پیوند خورده است و با توجه به اینکه زندگی فردی و زندگی اجتماعی، رابطه‌ی تنگاتنگ دارند و در حقیقت آثار و نتایج مفیدی که مقام عرفانی رضا در زندگی فردی ایجاد می‌کند به زندگی اجتماعی نیز سرایت می‌کند؛ و از آنجایی که انسان موجودی است که نیازمند روابط اجتماعی است و اجتماعی بودن انسان مقتضی این است که روابط خود را با دیگری بشناسد و سالکِ الی الله تلاش می‌کند با تزکیه نفس به مقام والا راه یافته، آن-گاه کاری پیامبرگونه و امام وار انجام می‌دهد و جامعه را به سمت کمالات و ارزش‌های الهی سوق می‌دهد و عملکردهایش بیانگر رسیدن به این مقام والای عرفانی است که در این تحقیق به آنها اشاره خواهد شد.

رعایت آداب اجتماعی حاکم بر زبان

سخن گفتن از نعمت‌های بزرگ الهی است که نقش تعیین‌کننده در ساختار شخصیتی انسان دارد و یکی از روابط مهمی که انسان‌ها باهم دارند، رابطه‌ی گفت و شنود است، سخن گفتن یک پدیده‌ی اجتماعی است و اگر انسان به تنهایی

زندگی می‌کرد، نه نیاز به حرف زدن داشت و نه انگیزه‌ای که او را به سخن گفتن وادار کند؛^۱ و اساس این معاشرت باید مبتنی بر حب الهی و جلب رضایت و عنایت او، با تکیه به وحدت و اتحاد باشد. این اخلاق و گفتار انسان، ارتباط کامل وجود دارد، از جمله سخنان شایسته‌ای که در قرآن کریم به آن اشاره شده قول معروف است که می‌فرماید: «گفتار نیکو و بخشایش، بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال داشته باشد، خدا بی‌نیاز و بردبار است.»^۲ مقصود از قول معروف همان گفتار و سخن معروف است که غالب مفسران به آن معتقدند، یعنی کلامی نیکو و زیبا که هیچ نوع زشتی همراه ندارد. گفتار خوب و نیکو بر همه مسلمانان و نه تنها بر مسلمانان، بلکه بر همه‌ی مردم لازم است که با همدیگر گفتار نیکویی داشته باشند و در این میان سالکِ الی الله که به مقام عرفانی رضا، نائل شده است، در تعاملاتش با مرد بسیار سنجیده و نیکو عمل می‌کند که در ادامه به بعضی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. سخن سنجیده

دین مبین اسلام به انتخاب واژه‌های مناسب، بیان سنجیده و نحوه‌ی طرح و ارائه مطلب توجه دارد و این تعبیر در قرآن کریم آمده است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و سخن درست بگویید.

«قول سدید» عبارت است از کلامی که مطابق با واقع باشد، لغو نباشد یا در جهت ضرر رساندن به دیگران نباشد، پس بر مؤمن لازم است که به راستی و واقعیت آن چه می‌گوید مطمئن باشد.^۴ مصادیق متعددی برای قول سدید بیان شده است از جمله: قول سدید، سخنی است که از روی عدل بوده و آن منطبق بر توحید است.^۵ سخنی که از فساد و لغو و کذب خالص است.^۶ یکی از آموزش‌های قرآن در باب سخن گفتن، به راستی و درستی و استواری سخن گفتن است. سلوک

۱. محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۲۷.

علی قائمی، اخلاق و معاشرت در اسلام، چاپ ششم، بی‌جا: امیری، بی‌جا، ۱۳۶۸، ص ۲۱۴.

بقره (۲)، آیه ۲۶۳. قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۴۸.

۵. محسن قراتی، تفسیر نور، ج ۱، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴.

۶. احزاب (۳۳)، آیه ۷۰.

۷. سید محمد باقر موسوی، ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۵۲۳.

۸. مقاتل بن سلیمان، بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شمانه، ج ۸، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۳۶۶.

۹. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۶۶.

اجتماعی یک عارف در سخن گفتن اینگونه است که در عین نرمی و خوب و نیکو صحبت کردن، درست و استوار باشد؛ شخصی که به مقام عرفانی رسیده است در سلوک اجتماعی، درستی سخن خودش را بررسی می‌کند و از اینکه سخن لغو بگوید می‌پرهیزد، قرآن یکی از اوصاف مؤمنان را پرهیز از سخن لغو می‌داند: «مؤمنان به رستگاری رسیدند ... آنان از سخن بیهوده می‌پرهیزند.»^۱ حاصل این که خداوند، مؤمنان را مأمور ساخته که از قول سدید یعنی از سخنان محکم و استوار در گفتارشان استفاده نمایند، سخنانی که آثار ارزشمندی را به همراه دارد و از هرگونه گراف گویی پرهیز دارند و مؤمنینی که به کمال رسیده اند هیچگاه سخن بی اساس و بیهوده بر زبان جاری نمی‌کنند.

۲. خوش زبانی

حسن گفتار، از مهم‌ترین ابزارهای تعاملات نیکو است که خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم به آن اشاره کرده است و مردم را به این امر مهم، راهنمایی می‌کند، در سوره بقره می‌فرماید: «با مردم به زبانی خوش سخن بگویند.»^۲ یعنی هم سخن خوب بگویند و هم خوب سخن بگویند، متانت در سخن و ادب در گفتار و زیبایی در کلام، خصلت پاکدلان بی‌کینه است و خلق و خوی اولیاء دین^۳ زبان خوش داشتن با مردم عامل اساسی در رشد و تعالی انسان محسوب می‌شود و برای همین است، قرآن کریم و ائمه اطهار علیهم السلام بر گفتار خوب تاکید دارند.

خداوند در این باره در قرآن می‌فرماید: «گفتار نرم و آمیخته با لطف با آن‌ها سخن بگو»^۴

حضرت علی علیه السلام انسان را از گفتار ناپسند بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: «گفتار ناپسند، ارزش آدمی را پایین می‌آورد و برادری را از بین می‌برد.»^۵ بیان و پیام پند دهنده، باید متین باشد و گفتاری سبک و ناپسند بر زبان وی رانده نشود، مهم‌ترین تاثیری که لحن خوب و مناسب بر گوینده می‌گذارد، حس آرامش و بزرگواری است، در واقع احترامی است که او به مخاطبش می‌گذارد، قرآن با امر به خوش زبانی، به نرمی سخن گفتن و گفتار کریمانه، انسان را به نیکو سخن گفتن دعوت می‌کند: «به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین سخن باشد.»^۶ پیشوایان دین ما که واصلان به کوی طریقت بودند و مقام‌های عرفانی را طی کرده بودند در تعاملاتشان با مردم از زبانی خوش برخوردار بودند، آن‌چنان که امام صادق علیه السلام سفارش می‌کند: «سخنت را با او پاکیزه گردان.»^۷ سالک الی الله با مردم، خوب صحبت می‌کند و سخنانی خوب هم بر زبان

۱. مؤمنون (۲۳)، آیه ۳. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ.

۲. بقره (۲)، آیه ۸۳. قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا.

۳. جواد محدثی، اخلاق معاشرت، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴، ص ۳۷.

۴. اسراء (۱۷)، آیه ۲۸. فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا.

۵. مصطفی درایتی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۳. سُوءُ الْمَنْطِقِ يَزْرِي بِالْقَدْرِ وَيَفْسِدُ الْأَخْوَةَ.

۶. اسراء (۱۷)، آیه ۵۳. وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷. تُطَيَّبُ كَلَامُكَ.

می‌آورد، حضرت موسیٰ علیه السلام وقتی می‌خواهد پیامی الهی را به فرعون برساند، درخواست گشایش زبان خود را از خداوند می‌کند و به خدا عرضه می‌دارد:

«گره از زبانت بگشا تا سخنم را بفهمند.»^{۱۷}

بنابراین همواره سخن نرم که همراه تکریم مخاطب باشد، روش و منش پیشوایان دین و سالکان الی الله است. اینکه شخص با کوچکترین کج خلقی‌ها و یا بدزبانی دیگران از سراط حق خارج نشده و با آرامش وطمأنینه کامل بر سراط حق حرکت کند، درجه‌ای است که فقط شخص صاحب مقام رضا می‌تواند دارا باشد و الا کسی که راضی به رضای خداوند نیست در بین مردم نمی‌تواند نیکو سخن بگوید؛ چرا که باید یا به‌دمبال رضای خود یا مردم باشد که هردو طریق او را از مسیر حق و رضای او دور می‌نماید.

۳. تحمل شنیدن سخن دیگران

شنیدن یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است که سهم مهمی در ایجاد ارتباط‌های انسانی دارد؛ نحوه استفاده از قدرت شنوایی و به تعبیر دیگر خوب شنیدن و درست گوش دادن، نقش مهمی در روابط اجتماعی دارد.

در سیره اخلاقی پیامبر صلوات الله علیه و آله آمده است که: «کسی که سخن می‌گفت، به او گوش می‌دادند تا سخنش به پایان برسد.»^{۱۸}

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «از بزرگواری و آقایی است که انسان برای گوش سپردن به شکوی و ناله‌ی دردمند تحمل و صبر داشته باشد.»^{۱۹}

در این زمینه خداوند در قرآن می‌فرماید: «بندگان خاص خداوند رحمان، کسانی هستند که آرام و بی تکبر بر زمین راه می‌روند هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند به آن‌ها سلام می‌گویند.»^{۲۰}

مؤمنین چون از جاهلان حرکت زشتی مشاهده می‌کنند و یا سخنانی زشت و ناشی از جهل می‌شنوند، پاسخی سالم می‌دهند و سخنی سالم و خالی از لغو و گناه جواب می‌گویند، بندگان رحمان، جهل جاهلان را با جهل مقابله نمی‌کنند. اگر واقع سالکین الی الله، گوش و چشمشان، الهی می‌شود؛ انسان به چشم الهی می‌بیند و به گوش الهی می‌شنود و به خاطر همین است که بی ادبی جاهلان را با خوبی و مساوات پاسخ می‌دهند و هیچ‌گاه در برابر خیره سری دیگران متانت خود را از دست نمی‌دهند.

۴. ترک جدال و جدال

یکی از روش‌های ایجاد صمیمیت و معاشرت نیکو در ارتباط گفتاری که روابط بین افراد از دوام و استحکام

طه (۲۰)، آیات ۲۷ و ۲۸. وَأَحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَقْفَهُوا قَوْلِي.^۱

حسن بن فضل، طبرسی، مکارم الاخلاق، چاپ چهارم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲، ص ۱۵. مَنْ تَكَلَّمَ أَنْصَبُوا لَهُ حَتَّى يَفْرَغُ.^۱

عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۴۳. مِنَ السَّوْدِ الْأَصْبَرُ لِاسْتِمَاعِ شَكْوَى الْمَلْهُوفِ.^۱

فرقان (۲۵)، آیه ۶۳. وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.^۲

سید محمد باقر موسوی، ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۳۳۱.^۲

بیشتری برخوردار می‌شود، ترک مرء و مجادله است. مجادله و مرء یک نوع تعصب و لجاجت کور و بی‌اساس است که از هیچ منطق و اصول برخوردار نیست.

مرء عبارت است از ایراد و اعتراض به سخن دیگری و اظهار نقص و خلل در آن به قصد تحقیر و اهانت وی، و اظهار برتری و هوشمندی خود، وجدال همان مرء است که مورد و متعلق آن، مسائل اعتقادی و بیان تقریر آن‌ها باشد.^{۲۲} راغب در مفردات می‌گوید: جدال عبارت است از بحث و گفت‌گویی که به منظور کوبیدن طرف و غالب شدن بر او صورت می‌گیرد.^{۲۳} در منابع اسلامی، ترک مجادله و مرء بسیار سفارش شده است که انسان مجادله و مرء را حتی در مواردی که حق به جانب باشد، باید ترک کند.

چنان‌چه امام صادق علیه السلام فرمود: «ترک مجادله کند، اگرچه حق با او باشد. وَ أَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحَقَّقًا»^{۲۴}

غالب مناظره و مجادله‌ها برای کسب رضای حق نبوده و در آن رضایت خداوند دیده نمی‌شود و طرفین به دنبال اثبات حرف خود هستند؛ حال چه آن حرفی که دارند اثبات می‌کنند حرف خدا باشد و چه حرف خود و غلط باشد؛ ولی چون به دنبال کسب رضایت خدا نیستند بی‌ارزش بوده، به همین جهت خداوند عملی که برای کسب خشنودی او نباشد حتی اگر حرف او را بزند راضی نیست و دستور به ترک جدال داده؛ چرا که او از صراط و مسیر رضای حق خارج کرده‌است.

رعایت آداب در رفتار

انسان موجودی است با ارزش و شریف و سیر تربیتی در دین مبین اسلام بر تمایل به کمال و کمال‌جویی قرار گرفته است و انسان در صورتی می‌تواند به قرب الهی نائل شود که درصدد بسط و گسترش کمالات و جود خویشتن برآید. در روابط اجتماعی از سوئی اصلاح نفس رفتار فرد مطرح است و از سوئی اصلاح افراد، تا زمینه فسق برجیده شود و روابط اجتماعی کریمانه شکل گیرد.^{۲۵} از آن‌جا که انسان صاحب کرامت ذاتی است و سیره انبیاء و اولیاء در برخورد با انسان مبتنی بر کرامت بوده است و خداوند معاشرت سالم و درست را از طریق پیامبران و امامان به مردم آموخته است.

امیرمؤمنان علیه السلام در یک دستور خطوط کلی آداب معاشرت را این چنین می‌فرماید: «خویشتن را میان خود و دیگران میزان قرار داده، آن‌چه را برای خود می‌خواهی، برای دیگران بخواه و آن‌چه را برای خود، خوش نمی‌داری، برای دیگران نیز خوش مدار، به کسی ستم نکن، چنان‌که دوست نداری به تو ستم شود و به دیگران نیکی کن همان‌گونه که

۲. مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۸۹.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۳۱.

۴

۱. سعیده داودی راد، تربیت اخلاقی در صحیفه سجادیه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، کارشناسی ارشد، ۱۳۷۵، ص ۷۶.

دوست داری به تو نیکی شود.^{۲۶}

بنابراین بر مردم مخصوصاً مومنان لازم است که آداب درست رفتار با مردم را داشته باشد، در روایات از رفتار نیک با دیگران بسیار گفته شده است که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. حسن خلق در معاشرت

اسلام آیینی است که به اخلاق و رعایت کرامت انسانی توجه شایانی نموده است و به وضوح بر برتری کرامت انسان بر دیگر موجودات گواهی می‌دهد. یکی از بهترین صفات مؤمن «حسن خلق» است. این اصطلاح در متون دینی به معنای اخلاق خوب در تعامل بین افراد است. حسن خلق در متون نشان می‌دهد که مربوط به حوزه روابط اجتماعی است.^{۲۷} پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه و آله می‌فرماید: «سر لوحه‌ی نامه عمل مومن، حسن خلق اوست.»^{۲۸} یکی از تعریف‌های قرآن کریم از پیامبر این است که پیامبر صلوات الله علیه و آله صاحب خلق عظیم است، قرآن در این رابطه می‌فرماید: «و تو اخلاق عظیم و برجسته داری.»^{۲۹} آتصاف به فضایل اخلاقی و تحصیل مجموعه کمالات و خصلت‌های پسندیده‌ای که انسان در مسیر خودسازی و پرورش نفس، خود را به آن‌ها می‌آراید، هر عارف الی الله را به این مسیر سوق می‌دهد که در سلوک اخلاقی خودش، برخوردش با اطرافیان و مردم، دارای اخلاق خوب و معاشرت نیکو باشد، مهربانی و خوش رفتاری با خلق خدا، زمینه‌ساز مهربانی و لطف خداوند نسبت به انسان است.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: «در کتاب علی علیه السلام به چنین مطلبی برخوردیم که رسول خدا صلوات الله علیه و آله در بالای منبر خود فرمودند: قسم به کسی که جز او خدایی نیست، خیر دنیا و آخرت به مؤمن داده نمی‌شود مگر به خوش گمانی و امید او به خدا و خوش خلقی و خودداری‌اش از غیبت کردن مومنان.»^{۳۰} طبق این روایات کامل‌ترین مؤمن از نظر ایمان کسی است که خوش اخلاق‌ترین باشد و کسی که خوش اخلاق باشد در معاشرت با مردم نیز موفق می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «معاشرت نیکو، رشته دوستی را استوار می‌کند و رضایت خدا را فراهم می‌کند.»^{۳۱}

۲. محمد بن حسین رضی، نهج البلاغه، ص ۱۳۱. اجعلَ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَاحِبٍ لِّغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اَكْرَهَ لَهُ مَا تُكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلِمَ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ.

۱. حمزه عابدی، بررسی و تحلیل روایات مکارم الاخلاق، چاپ سوم، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۳۹۷، ص ۱۱۰.

. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۲. عَنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ.^۲

قلم (۶۸)، آیه ۴. وَ اِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ.^۲

محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۶۵. وَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ قَالَ: وَ هُوَ عَلَى مَنَبَرِهِ وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَ رَجَائِهِ لَهُ وَ حُسْنِ خُلُقِهِ وَ الْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ

۱. مصطفی درایتی، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۲۲۵. مَن حَسَنَتْ خَلِيفَتَهُ طَابَتْ عِشْرَتُهُ.

۲. رفق و مدارا

زندگی و معاشرت اجتماعی سالم بدون رفق و مدارا میسر نیست و روابط اجتماعی و مناسبات انسانی درست در پیوند با این اصل است. در مرآة العقول در تعریف رفق و مدارا آمده است: رفق یعنی نرم خوئی، رأفت، ترک زور و خشونت در سخن و عمل در برابر مردم در تمام حالات، چه این که از طرف مردم خلافی نسبت به انسان سر بزند یا نه. ^{۳۲} امام علی علیه السلام رفق و مدارا را تسهیل کننده روابط و مناسبات اجتماعی می‌داندست و در سیره خود بر این اساس عمل می‌کرد؛ زیرا انسان به فطرتش تمایل به رفق و مدارا و دوری از زشتی و خشونت است. ^{۳۳}

در حدیث است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نیمی از ایمان، مدارای با مردم است و نیمی از زندگی، رفق و ملاحظت با آنان است.» ^{۳۴}

روش مدارا، روشی است که انسان باید در مقام عمل، آن را به کار ببندد، و یک تکلیف اخلاقی در اسلام است و کسانی که مشعل داره هدایت بشری هستند و رسیدن به کمال الهی، نهایت تلاش آن‌هاست باید در سلوک اجتماعی خودشان با مردم مدارا کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همان‌گونه که پروردگار مرا به انجام واجبات فرمان داده است، به مدارا با مردم دستور داده است.» ^{۳۵}

در برخورد های اجتماعی، مدارا و نشان دادن ملاحظت و روحیه سازگاری، کار انسان را هم بیشتر پیش می‌برد و دل‌ها را هم بیشتر جذب می‌کند.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «با مردم مدارا کن، تا از برادری آنان بهره‌مند شوی و با آنان با روی گشاده ملاقات کن، تا کینه‌هایشان بمیرد.» ^{۳۶}

رفق و مدارا در سیره اجتماعی نقش مبنائی داشته و مایه‌ی قوام و دوام روابط و مناسبات صحیح اجتماعی بوده است؛ بنابراین برخوردهایی از سر رفق و ملایمت و به دور از درشتی و خشونت، سازنده ترین عنصر در اصلاح جامعه و روابط و مناسبات اجتماعی است. کسی که به دنبال کسب رضاست، در خود به روشنی دریافته‌است که نمی‌تواند هم موجب آزار دیگران باشد و هم بگوید من به دنبال رضایت خداوند هستم؛ چرا که رضای حق در رضا و رفق و مدارای مردم است و کسی که با مردم مدارا نمی‌کند و همیشه خود را صاحب حق دانسته و به دنبال به دست آوردن نوعی سیطره در رفتار و گفتار است فقط در حرف به دنبال رضای الهی است و الا رضای خدا با رفق به دست می‌آید نه با درشت خوئی و عدم رفق و مدارا.

۳۲. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول، تحقیق هاشم زسولی محلاتی، ج ۸، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴، ص ۲۳۳.

۳۳. مصطفی دلشاد تهرانی، سبک زندگی در نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: دریا، ۱۳۹۴، ص ۴۵.

۳۴. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۳۹. مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيْمَانِ وَالرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعِيشِ.

۳۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۴۰. أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ.

۳۶. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۵۲. دَارِ النَّاسِ تَسْتَمِعُ بِأَخَائِهِمْ وَ الْقَهْمُ بِالْبِشْرِ تَمُتُ أَضْغَانُهُمْ.

۳. دوستی و مهرورزی با مردم

یکی از اثراتی که نقش عرفانی رضا در سلوک اجتماعی دارد، معاشرت با دوستان راستین است. ارتباط قلبی و درونی میان انسان‌ها به پیوندهای اجتماعی و بیرونی می‌انجامد. محبت و دوستی، سرچشمه بسیاری از تصمیم‌ها و کارهای انسان است. دوستان حقیقی و قلبی، دل صاف و روشن خود را در دستان بی‌فریبشان می‌نهند و آن را نثار می‌کنند؛ اینان نه دوست را فریب می‌دهند و نه پیمان می‌شکنند. انسان‌های مخلص و مؤمن که برای به دست آوردن خشنودی خدا تلاش می‌کنند، می‌دانند که دوستی با کسانی که واجد شرایط دوستی‌اند از ارزش بالایی برخوردار است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی آن می‌فرماید: «در قیامت برای گروهی از مردم، تخت‌هایی در اطراف عرش نهاده می‌شود، چهره‌ی آن گروه چون ماه شب چهارده است، مردم در هراسند و آنان نمی‌هراسند، مردم دچار ترس‌اند و آنان می‌ترسند، اینان دوستان خدایند که ترس و غمی بر آنان نیست، گفتند: ای پیامبر خدا! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: چه کسانی هستند که برای خدا و در راه خدا با یکدیگر دوستی و رفاقت کردند. بندگان مومن خدا با یکدیگر دوستی می‌کنند و خود را جدای از دیگران نمی‌دانند و به خاطر خدا به یکدیگر بذل و بخشش می‌کنند.»^{۳۷}

۴. اصلاح ذات‌البین

یکی از برنامه‌های اجتماعی مهم و اساسی دین مبین اسلام که بر عهده مؤمنان نهاده شده، آشتی دادن مردم و رفع کدورت‌ها و رنجش‌ها و ایجاد تفاهم و تبدیل آن‌ها به صمیمیت و دوستی است. در اصطلاح قرآنی به معنای آشتی دادن مردم و نیز به معنای از بین برداشتن تباهی و نادرستی در محیط اجتماعی است.^{۳۸} خداوند در قرآن می‌فرماید: «اختلاف و نزاع بین خود را اصلاح نمایید.»^{۳۹} لذا اصلاح میان مردم آن از صفات و فضایل ملکات است و علامت شرافت نفس و طهارت ذات است و به این دلیل، ثواب بسیار و فضیلت بی‌شمار در احادیث رسیده است.

امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمود: «صدقه‌ای که آن را خدا دوست دارد، اصلاح کردن میان مردم است.»^{۴۰} و ایشان به مفضل، وکیل خود فرمود: «هرگاه نزاعی میان دو نفر از شیعیان ما ببینی، از مال من میان ایشان اصلاح کن.»^{۴۱} براین اساس، اصلاح ذات‌البین، کار بسیار پسندیده و مورد توجه پیشوایان دین ما است که به عنوان یک دستور قرآن مطرح شده است. اگر مشاجره‌ها و اختلافات اصلاح نشود، تدریجاً این اختلاف‌ها در دل‌ها نفوذ می‌کند و مسائل اصولی اسلام به خطر می‌افتد.

۳. محسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، ج ۳، ص ۲۸۶. يُنصَبُ لِطَائِفَةٍ مِنَ النَّاسِ كِرَاسِيٌّ حَوْلَ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ يَفْرَحُ النَّاسُ وَلَا يَفْزَعُونَ وَيَخَافُ النَّاسُ وَلَا يَخَافُونَ هُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، فَقِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ هُمُ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ.

۴. احمد صدر حاج سید جوادی، دایره المعارف تشیع، ج ۲، تهران: شهید سعید محلی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۹.

۵. انفال (۸)، آیه ۱. وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹. صَدَقَهُ يُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحَ بَيْنٍ.

۷. همان. إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَأَفْتِدْهَا مِنْ مَالِي.

۵. صلۀ رحم

یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین ابعاد زندگی اجتماعی صلۀ رحم است و رفتاری است که عامل مستحکم شدن پیوند خویشان و دیگر افراد جامعه می‌گردد؛ زیرا برقراری صلۀ رحم، عامل تداوم روابط اجتماعی سالم و پایدار خواهد بود و به همین جهت حضرت علی علیه السلام به فرزندش چنین سفارش می‌کند:

«خویشانت را گرامی بدار، زیرا آنان بال و پر تو هستند که با آن پرواز می‌کنی و اصل و ریشه تو می‌باشند که به ایشان باز می‌گردد و یاور تو هستند که با آن‌ها حمله می‌کنی و پیروز می‌شوی.»^{۴۲}

به دلیل اهمیت و نقش زیاد صلۀ رحم است که در آن قرآن می‌فرماید: «و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید، هم‌چنین به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور، و دوست و هم‌نشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آن‌ها هستید، زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است، دوست نمی‌دارد.»^{۴۳}

صلۀ رحم در افراد، احساس خوشایند ایجاد می‌کند که با بهزیستی آن‌ها در ارتباط است، افراد از راه صلۀ رحم به رضایت درونی، دست پیدا می‌کنند. پیامبر اکرم صلوات الله علیه فرمود: «آن چیزی که نتیجه آن از همه زودتر به دست می‌رسد صلۀ رحم است.»^{۴۴} زیرا ایجاد محبت می‌کند و کدورت و جدایی دل‌ها را از بین می‌برد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «پیوند با خویشان محبت می‌آورد.»^{۴۵} این کار نیک و ساده، آن‌قدر سازنده و مفید است و آن‌چنان مورد رضای پروردگار، که گاهی تقدیر الهی به خاطر آن عوض می‌شود و خداوند پاداش این عمل نیکو، بر عمر کسی می‌افزاید.

سفارش قرآن و پیشوایان دین به صلۀ رحم، بیانگر این مطلب است که مؤمنین و به طور کلی انسان‌ها در مقابل همه افرادی که در جامعه با آن‌ها برخورد می‌کنند یا به نحوی با او در ارتباط هستند مسئول است.

مبحث دوم: عمل به تعهدات اجتماعی

از آنجا که ارتباط شخص سالک در جامعه یا در قالب تعامل گفتاری و یا کرداری و یا در قالب تعهدات است لذا بعد از بحث از بحث از عملیات در گفتار و رفتار به بحث از تعهدات اجتماعی و رعایت آن توسط شخص خواهان رضایت حق متعال پرداخته خواهد شد.

عارفان وارسته، پس از این‌که به مقام عرفانی رسیدند و هم‌چنین در سیر و سلوکشان برای رسیدن به مقامات

۴۲. محمد بن حسین رضی، نهج البلاغه، ص ۹۳۹. اَکْرِمَ عَشِيرَتِكَ فَإِنَّهُمْ جُنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ يَذُكَ أَلْتِي بِهَا تَصُولُ.

۴۳. نساء (۴)، آیه ۳۶. وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا.

۴۴. باقر غباری بناب، آثار صلۀ رحم از دیدگاه اسلام و روانشناسی و کاربردهای تربیتی آن، تربیت اسلامی، ۱۳۸۶، شماره ۵، ص ۹۷.

۴۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۴. إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَابًا صَلَهِ الرَّجِمِ.

۴۶. عبد الواحد تمیمی آمدلی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۷، ص ۵۱. صَلَهِ الرَّجِمِ تُرْجَبُ الْمَحَبَّةُ.

بالای عرفانی، نسبت به جامعه و مردم بی تفاوت نیستند. از آیات قرآن استفاده می‌شود اجتماعی بودن انسان در متن خلقت آفرینش او پی‌ریزی شده است و دین اسلام در کنار توجه به مسائل فردی نگاه ویژه‌ای به ارتباطات اجتماعی دارد و اخلاق اجتماعی، کارهایی است که انسان در جامعه، انجام می‌دهد، برای رسیدن آحاد جامعه به سعادت و کمال حقیقی، که به بعضی از موارد آن در زیر اشاره شده است.

۱. ولایت‌مداری

خداوند متعال همیشه نهایت لطف را به بندگان خویش دارد و آنان را برای رسیدن به اهداف عالی آفریده است. فرمان‌روایی و رهبری آنها را به هر انسانی نمی‌سپارد و انسان‌های وارسته به این موضوع آگاهی کامل دارند؛ بنابراین هیچ گاه رهبر خویش را تنها نمی‌گذارند از رهبرشان دفاع می‌کنند.

«اصل و ریشه کلمه ولایت، ولی است که معانی گوناگونی در کتاب‌های لغت برای آن ذکر شده است از جمله «مالک، سلطان، تابع» کلمه ولایت نیز باکسر، اسم مصدر به معنای نصرت و یاری کردن است و در اسم مصدر مثل خیاطه است، چون حکومت کردن و متولی امور شدن، خودش یک نوع از صنعت و حرفه است»

ولایت خداوند یعنی خدا سرپرست است و موجودات تحت ولایت و سرپرستی او قرار دارند، از این رو در قرآن فرمود: «ثابت شد که ولایت از آن خداوند بر حق است.»

ولایت جانشینان راستین او پرتویی از ولایت پروردگار است و خداوند با توجه به آیه شریفه، این ولایت را به آنان تفویض نموده است و فرموده است: «سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند آنها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «ولایت ما، ولایت الله است که هرگز پیامبری را جذب آن مبعوث نکرد.» «ولایت در دین همچون توحید، ریشه در فطرت انسان دارد.» «و در روایات اسلامی به این حقیقت تصریح شده است.»

در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف جامعه اسلامی به حال خود رها نشده، بلکه زعامت و رهبری به فقیه جامع الشرایط واگذار شده است. امام زمان علیه السلام مرقوم فرمودند: «در پیشامدهایی که به وقوع می‌پیوندد به راویان حدیث من مراجعه کنید زیرا آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خداوند بر آنها هستم.» و فقه‌های شیعه به مناسبت‌های گوناگون در کتاب‌های فقهی خود آن را مطرح کردند: «ولایت فقیه، ریشه در اعماق فقه شیعه دارد.»

همچنین «در روزگار غیبت که دسترسی به معصوم نیست، مسلمانان جانشینی فقیه جامع الشرایط را پذیرفته اند و ولایت او را به رسمیت شناخته اند.»

یعنی از او پیروی می‌کنند و تابع دستورات و فرامین و هستند و اینگونه ولایت را می‌شناسد که: «اگر کسی جان خود را شفاف کردن یعنی اهل دغل و شبه و خیانت نبود و فهمید اینه جان را به کدام سمت بچرخاند، اسرار عالم را می‌یابد.»

سالک الی الله هنگامی که به مقام و موقعیت ولی در عالم هستی نظام دین آشنا شد، جان و دل به ولایت او می‌سپارد و به اصطلاح ولایت پذیر می‌گردد.

«مفهوم ولایت‌مداری یک جامعه دینی یعنی همه اجزای آن به یکدیگر و با آن محور و مرکز جامعه اسلامی، یعنی ولی متصل باشند و از درون، یک اتحاد و ائتلاف باشند.»

و حال چه کسانی ولایت پذیر می شوند: «کسانی که اهل بصیرت هستند، همواره به یاری خدا و رسول و ولی او می شتابند، آنها با هر وسیله‌ای که اقتضا کند، طبق شرایط زمان و مکان، یاوران راستین خدا و رسول خدا و ولی خدا هستند و این یاری بدون هیچ چشم داشت و طمع، بلکه با یقین کامل به حقانیت خدا و رسولش و تنها به جهت رضایت خداوند و قرب به او می باشد.»

واصلان به مقام عرفانی رضا که در مسیر سیر و سلوک الهی هستند، ولایت مداری را در سلوک اجتماعی خویش قرار می‌دهند؛ زیرا بصیرت و درک واقعی از ولی فقیه دارند. عامل مهم ولایت مداری که هم چون چراغی پر فروغ و بسیار قوی در فتنه‌ها که می‌تواند حق را از باطل جدا کند، بصیرت و شناخت عمیق است؛ اگر انسان‌های روزگاران مختلف، بصیرت لازم را داشتند، چراغ‌های فروزان امامت همیشه پرفروغ بود و پیشوایان دین خانه نشین نمی‌شدند، ستمکاران بر مردم مسلط نمی‌شدند و عزیز پیغمبر آواره دشت و بلا نمی‌شد و سر امام معصوم و ولی خدا به بالای نیزه نمی‌رفت.

عارف همیشه در صحنه اجتماع حضور دارد؛ حضرت زهرا سلام الله علیها که یکی از واصلان الی الله است، فقط سجاده نشین در گوشه خانه نبود، بلکه از ولایت دفاع کرد. خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام الله علیها، مهمترین و صریح‌ترین موضع گیری برای دفاع از ولایت و ولایت مداری است. حضرت زهرا سلام الله علیها در بخشی از سخنرانی در مسجد و در پیش چشم همگان فرمود: «خداوند پیروی نمودن از ما را موجب نظم ملت و جامعه اسلامی و امامت و رهبری ما را به جهت ایمن ماندن از تشّت و پراکندگی واجب نمود.»

حضرت زهرا سلام الله علیها در این بیان «امامت و رهبری را موجب ایمن ماندن جامعه از تشّت و پراکندگی ذکر کرد، حضرت با تحلیل عمیق و شفاف از اوضاع اجتماعی سیاسی، همه گرفتاری‌ها را در عدم پذیرش رهبری دانست.» سلمان فارسی یکی از زاهدان و عارفانی بود که از حریم ولایت دفاع کرد و در «جریان سقیفه صحابه را به دلیل پیروی نکردن از دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سرزنش می‌کرد.»

حضور عارف و سالک الی الله در جامعه و دفاع از ولی فقیه و ولایت مداری و عملکرد اجتماعی و در واقع مرحله‌ای از سلوک است که با تأییدات الهی همراه است و نادیده گرفتن سلوک اجتماعی عارف به معنای این است که بخش بزرگی از سیر عرفانی سال که مورد غفلت واقع شده است.

۲. جهاد

جهاد در راه خدا که بر پایه حق و جلوگیری از تجاوز به ارزش‌های انسانی و حقوق فردی و اجتماعی استوار است، پشتوانه‌ای قوی برای عزت و سربلندی یک کشور به شمار می‌رود و هر کس مختصر آشنایی با منطق قرآن و اسلام داشته باشد، می‌داند مقام مجاهدان و شهیدان در اسلام فوق العاده والاست. جهاد در راه خدا به انسان کرامت می‌بخشد و انسان اشرف مخلوقات است و خلق شده تا عبادات الهی را به نحو احسن و کامل به انجام برساند تا از این طریق اعتلا یافته و به اهداف تعیین شده‌ی خود برسد؛ از این رو هدف جهاد، تلاش برای خدایی شدن است که خداوند با ربط دادن جهاد به خودش آن را مخصوص بندگان خاص خود می‌داند و می‌فرماید: «و در راه خدا آن‌گونه که سزاوار اوست جهاد کنید او شما را برگزید.» و سالکان الی الله به این موضوع کاملاً آگاهی دارند و در جهاد در راه خدا هیچ کوتاهی نمی‌کنند.

رسول خدا صلوات الله علیه فرمود: «هر مومنی از امت من صدیق و شهید است و خداوند به وسیله این شمشیر، هر که از بندگان را بخواهد، گرامی می‌دارد (و توفیق جهاد نصیبش می‌کند) و سپس تلاوت فرمود: و آنان که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آن‌ها، حقیقت راستگویان هستند و برایشان نزد خداوند اجر شهیدان است.»

همچنین سفارش جهاد را به مسلمانان می‌کند و می‌فرماید: «به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید، این برای شما از هر چیز بهتر است اگر بدانید.»

حماسه هشت سال دفاع مقدس ایران اسلامی، نمونه‌ی بارزی از جهاد فی سبیل الله است که سالکان درگاه الهی با نثار جان و مال خود، شجاعانه کشور را از تجاوز متجاوزان رها ساختند و مصداق فرمایش حضرت علی علیه السلام واقع شدند که فرمود: «همانا جهاد در راه خدا دری از درهای بهشت است که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است، جهاد لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است.»

جهاد مظهر از خود گذشتگی و ایثار جان برای اولاً حفظ دین خدا و ثانیاً حفظ جان، ناموس و عرض و آبرو و اموال مردم است که شخص مجاهد برای اینکه دین خداوند باقی بماند از خون عزیز خود گذشته و آن را گذشته و تقدیم خداوند می‌کند همچون امام حسین علیه السلام که با ایثار خون خود دین اسلام را بار دیگر از خطر نجات داد. در حقیقت مجاهد در راه خدا زندگی را برای خود نمی‌خواهد و فقط تعالی دین و زندگی و رفاه مردم برای او مهم است و چه چیزی نزد خداوند بالاتر از اینکه شخص همه چیز خود که جان اوست را برای خداوند و مردم بدهد. به همین خاطر خداوند نیز که بهترین پاداش دهنده است بهترین پاداش‌ها را به او ارزانی می‌کند و جان او را در ازای رضایت کامل از او ستانده و او را در حالیکه راضی و مرضی است با نفسی مطمئن قبض می‌کند.

۳. امر به معروف و نهی از منکر

از نظر اسلام، سرنوشت جامعه و فرد به هم پیوند می‌خورد و کنترل و نظارت عملکرد شخصی، منحصر نشده است؛ بلکه دامنه‌ی آن، سطح اجتماع را در برمی‌گیرد، از این‌رو دین اسلام برای دور ماندن جامعه از سقوط و تباهی، مؤمنان را به برقراری فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر سفارش می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «باید از شما گروهی باشند که دعوت به نیکی و امر به خوبی و نهی از بدی کنند و آنان همان رستگارانند.»

امر به معروف و نهی از منکر از ویژگی‌های برجسته سالکان و واصلان به درگاه الهی است. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «اگر امر به معروف و نهی از منکر انجام گیرد، تمام واجبات الهی، چه تکلیف‌های آسان و چه وظایف سخت به پا داشته می‌شود، چرا که با انجام این وظیفه، همه به اسلام فراخوانده می‌شوند و ظلم‌ها جلوگیری و با ستم‌پیشگان مبارزه می‌شود و به وسیله آن غنیمت‌ها و درآمدهای دیگر بیت المال عادلانه تقسیم و مالیات‌ها جمع آوری و به افراد مستحق پرداخت می‌شود.»

در سیره امامان و پیشوایان معصوم که عارفان حقیقی بودند، امر به معروف جایگاه مهمی دارد، زیرا آنان از یک سو، به تبیین ابعاد گوناگون این مسئله برای مسلمانان می‌پرداختند و از سوی دیگر با تلاش‌های خود، امر به معروف و نهی از منکر را زنده می‌کردند. نمونه‌هایی از این اقدامات عملی، جهاد امیرمؤمنان علیه السلام در برابر جبهه نفاق و قیام امام حسین علیه السلام در برابر یزید بن معاویه می‌باشد. به علاوه آنان در هر زمان، با شیوه مناسب به این مهم می‌پرداختند، در شرایطی زبان و قلم را در برابر منحرفین به کار می‌گرفتند و در شرایط دیگر، از قیام‌هایی که برای امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌شد، پشتیبانی می‌کردند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیاء و شیوه‌ی صالحان است.» شهید ثانی می‌فرماید: آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر آن قدر زیاد است که عظمت آن پشت انسان را

می‌شکند. بنابراین از این چند روایت که قطره‌ای از دریای بیکران معارف اهل بیت در زمینه امر به معروف و نهی از منکر است به خوبی روشن می‌شود که پیامبر (صلوات الله علیه) و جانشینان او این فریضه‌ی مهم الهی را مایه‌ی رشد و ترقی جامعه در زمینه اخلاق اسلامی می‌دانند حادثه عظیم عاشورا که برای همیشه در تاریخ به عنوان یک حادثه‌ی حماسی و در عین حال، غم‌انگیز ثبت شده است، نتیجه اهمیت این فریضه‌ی مهم الهی است که امام حسین (علیه السلام) برای احقاق این فریضه، جانش را در طبق اخلاص نهاده و زیباترین نمونه از نهی از منکر را در تاریخ بشریت ثبت نمود.

امر به معروف و نهی از منکر جلوه‌ای از جلوات خداوند در زمین است به این معنی که همان طور که خداوند، امر به خوبی‌ها و نهی از زشتی‌ها می‌نماید، بندگان خدا نیز این جلو از خداوند را متابعت می‌کنند و رنگ خدایی می‌دهند. خداوند در قرآن می‌فرماید: شما از این جهت که امر به معروف می‌کنید بهترین امت هستید. اینکه امتی از همه بهتر باشد معنا ندارد که مورد رضایت نباشد؛ چرا که کسی بهترین است و به مقام بهترین امت می‌رسد که مورد رضایت باشد و اصلاً رضایت خداوند یعنی مورد قبول واقع شدن و بهترین بودن.

۴. هدایت‌گری

آن‌هایی که در مسیر معرفت و تکامل قرار می‌گیرند، می‌توانند دیگران را نیز تحت تأثیر خود قرار دهند؛ با ایجاد معرفت از طریق عرفان، یک نوع نورانیت در عارف به وجود می‌آید که می‌تواند با این نورانیت دیگران را نیز هدایت کند.^{۴۷} و خداوند متعال از سعی و تلاش او راضی است و مقام او را می‌ستاید، مورد رحمت و الطاف الهی قرار می‌گیرد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «پس خداوند از سعی آنها خوشنود است و مقامشان نزد او پسندیده است.»^{۴۸} حضرت علی علیه السلام این انسان‌ها را به چراغ روشنی تشبیه کرده است که مشعلداران هدایت بشری هستند در مورد آنان می‌فرماید: «این چنین اشخاص چراغهای هدایت و نشانه‌های روشن هستند برای روندگان در شب تاریک.»^{۴۹} آنان چراغهای راهنمایی رهروان هستند که با روشنایی خود، راه هدایت مردم را روشن می‌کنند، آن‌ها تعالیم دین را به مردم می‌آموزند و آنان را تا سر منزل مقصود هدایت می‌کنند؛ این گونه انسان‌ها پرده‌های جهل و غفلت را از پیش مردم کنار می‌زنند راه درست را به آنان نشان می‌دهند. انسان رشد یافته در گمنامی زندگی می‌کند، این گمنامی به معنی دوری از مناسبات اجتماعی و انزوای مطلق نیست، بلکه منظور این است که ارتباط این گونه انسان‌ها با مردم، همانند دیگران برای جلب منافع نیست، مردم ارزش آنان را درک نمی‌کنند و از وجود آنان بهره نمی‌برند. آن‌ها در عین حال که گمنامند و خود را مطرح نمی‌کنند، به مردم عشق می‌ورزند و خواهان هدایت مردمند، آنان مانند علامت‌هایی برای پیدا کردن راه هستند. ائمه علی علیه السلام، عارف الهی را به چراغی در ظلمت، برطرف کننده تاریکی و شبهات کلیدی برای رفع امور مبهم معرفی می‌فرماید:

«چراغ تاریکی‌هاست، روشن‌گر شب کوری‌هاست، کلید گشاینده پوشیده‌هاست، از میان برنده دشواری‌هاست،

۴۷. محمد تقی جعفری، شرح و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا، ص ۱۷.

۴۸. محمد بن حسین رضی، نهج البلاغه، ص ۲۲۲. فَرَضْنِي سَعِيَهُمْ وَ حَمَدَ مَقَامَهُمْ.

۴۹. همان، ص ۱۰۳. أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى، وَأَعْلَامُ السُّرَى.

۵۰. محمد تقی جعفری، شرح و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۸۳.

راهنمای بیابان هاست.^{۵۱}

عارف به تمام منزل‌ها و مراحل سیر الهی آگاه است، همان‌طور که اگر انسان در بیابان وسیع، راهنما نداشته باشد، سرگشته می‌شود و به هلاکت می‌رسد، در مسیر الی الله نیز که مسیر دشوار و پیچیده‌ای است بدون راهنما به انحراف کشیده می‌شود از مسیر حق دور می‌گردد. عارف وارسته، راهنمای طالب سلوک الی الله است و با بصیرت خود گمراهان را ارشاد می‌کند.^{۵۲} سالک مسیر الهی آن چیزی را دوست دارد که محبوب او یعنی خدا دوست دارد و خداون بسیار دوست دارد که همه بندگان به سمت او هدایت شوند و همه بندگان ایمان آورند و دوست داشتن خداوند یعنی همان رضای او و بنده‌ای که در جامعه نقش هدایتگری مردم به سوی خداوند را دارد در حقیقت قدم در مسیر محبت و رضایت خداوند برداشته است.

ب: یاری رساندن به دیگران

کمک به دیگران از نقاط بسیار حساس در اخلاق اسلامی است، از مجموعه‌ی تعالیم اسلامی و سیره‌ی اولیاء استفاده می‌شود که پس از ادای فرایض، بالاترین وسیله برای تقرب به خداوند متعال، این خصلت نیکوست و اولیاء خداوند همواره در خدمت مردم بودند و شخصاً در رفع حوائج آنان اقدام می‌کردند.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «خداوند بندگان خاصی در زمین دارد که در برآوردن حوائج مردم کوشش می‌کنند این‌ها از مشکلات و سختی‌های روز قیامت در امان‌اند و کسی که قلب مومنی را مسرور سازد، خداوند قلب وی را در قیامت خوشحال خواهد ساخت.»^{۵۳}

بعضی از عارفان بر این باورند که عارف باید اهل عزلت و گوشه‌گیری باشد و حضور او در جامعه و یاری رساندن به افراد جامعه با شأن و منزلت آنان، سازگاری ندارد، لذا همواره تا آخر عمر، عزلت را بر چنین حضوری ترجیح می‌دادند. ولی فرمایشات و عملکرد پیشوایان دین، این دیدگاه را باطل می‌کند، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَلْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحَبَّهُمْ إِلَيَّ الطِّفْهِمْ بِهِمْ وَ أَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ»^{۵۴} خداوند گوید: مردم، خانواده‌ی من هستند، محبوب‌ترین انسان، کسی است که بر مردم لطف بیشتر داشته باشد و تلاش در رفع نیاز آن‌ها بکند. امام خمینی (ره) عارف و سالک الی الله، حضور در جامعه و صرف وقت برای تدبیر امور دنیوی مردم را نه این‌که، دون شأن نمی‌دانستند، بلکه چنین حضوری را برای اصلاح جامعه لازم می‌دانستند، ایشان بر آن بود که عارف در ادای تکلیف، کارآمدترین فرد در اصلاح امور جامعه‌ی بشری است.^{۵۵} امام خمینی رحمه الله علیه در وصیت به فرزند گرامی‌اش می‌فرماید: و از امور مهمی که لازم است وصیت نمایم، اعانت نمودن به

۵۱. محمد بن حسین رضی، نهج البلاغه، ص ۲۸۷. مَصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ، كَشَافُ عَشَوَاتٍ، مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ، دِفَاعُ مُعْصَلَاتٍ، ذَلِيلُ فَلَوَاتٍ.

۵۲. میثم بن علی ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۲، چاپ چهارم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰، ص ۶۲۱.

۵۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۴. إِنَّ اللَّهَ عِبَادًا يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ آمُونُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُورًا فَرَحَّ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۵۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹۹.

۵۵. رضا رمضانی، عرفان پویا از نگاه امام خمینی، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ۱۳۷۹، شماره ۴، ص ۱۴.

بندگان خدا، خصوصاً محرومان و مستمندان که در جامعه بی‌پناهند، هر چه توان‌داری در خدمت اینان که بهترین زاد راه تو است و از بهترین خدمات‌ها به خدای تعالی اسلام عزیز است به کار ببر و هرچه در خدمت مظلومان و حمایت آنان در مقابل مستکبران و ظالمان کوشش کن.^{۶۷} بنابراین کسی که متخلق به اخلاق حسنه باشد، روح همیاری را در خود ایجاد کرده است و در رفع مشکلات مردم تلاش می‌کند؛

پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه و آله می‌فرماید: «هرکس صبح کند و در پی اهتمام به امور مسلمین نباشد، از آن‌ها نیست.»^{۵۷}

با نگاه به آیات و روایات شریفه می‌توان یکی مصادیق جلوه رحمت حق و مهمترین مجرای کسب رضایت خداند، کسب خشنودی بندگان به اسباب مختلف است، که یاری رساندن به آنها از اهم این اسباب است؛ چرا که با یاری رساندن به آنها، رضایت یک بنده جلب گشته و رضایت خداوند نیز در کسب رضای بندگان خصوصاً بنده مؤمن است.

نتیجه گیری

مقام عرفانی رضا، نهایت مقام سالکان است و آثار بندگی را با سلوک اجتماعی خویش در وجودشان متجلی می‌کنند. سالکان مهم‌ترین و برجسته‌ترین وظیفه‌ی اخلاقی خودشان را در زمینه اخلاق اجتماعی که رها نکردن جامعه است را به خوبی انجام می‌دهند و می‌دانند که قرآن و نهج‌البلاغه راه سیر و سلوک را در پیش رویشان نهاده است و شریعت اسلام که عمل به آن با آگاهی و اخلاص و توجه به خیر و مصالح عامه که زمینه را برای رضایت خدا فراهم می‌سازد آنان را به منزل مقصود و کعبه آمال می‌رساند.

منابع

*قرآن

*نهج البلاغه

- انصاری، عبدالله، منازل السائرین، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۹.
- جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، تحقیق محمد صفایی، ج ۳، چاپ ۱۳، تهران: اسراء، ۱۳۹۸.
- ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، امالی، ج ۱، بی جا: الدراسات الاسلامیه-مؤسسه البعثه، بی تا.
- التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق. ابن ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیت، ج ۲، چاپ یازدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ج ۱، اصفهان: انتشارات مهدوی، بی تا.
- ابن عربی، محمد بن علی، الفتوحات المکیه، ج ۲، بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
- ابن میثم، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، چاپ چهارم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰.

۵۷. روح الله خمینی رحمه الله علیه، صحیفه امام، ج ۱۶، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۹، ص ۲۲۴.

۶۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶. مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.

- احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسین، معجم مقاییس الغه، محقق: عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، ۳، بی‌جا: دارالفکر، ۱۳۹۹.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم: دار التفسیر، ۱۳۷۵.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شمانه، ج ۸، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمد علی انصاری، ج ۱، ۴، ۷، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
- جزایری، نعمت الله، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، ج ۱، چاپ اول، بی‌جا: دارالکتاب، ۱۳۷۹.
- حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیة فی الأدب القدسیه (کلیات حدیث قدسی)، تهران: دهقان، بی‌تا.
- حسن‌زاده آملی، حسن، فصوص الحکم بر فصوص الحکم، بی‌جا: نشر مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۶۵.
- حلی، ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، ج ۱، چاپ اول، بیروت: دار صعب، بی‌تا.
- خوانساری، محمد جمال الدین، شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۳.
- جیمز، ویلیام، دین و روان، ترجمه مهدی قائن، چاپ اول، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- حسینی بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، ج ۶، بی‌جا: صدر، ۱۳۶۶.
- دستغیب، عبدالحسین، ایمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- قائمی، علی، اخلاق و معاشرت در اسلام، چاپ ششم، بی‌جا: امیری، بی‌جا، ۱۳۶۸.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۱، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
- ، کمال الدین و کمال النعمه، ترجمه علی اکبر غفاری، ج ۲، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصوب، جلد ۱، چاپ اول، قم: نشر الشریف الرضی، ۱۴۱۲.
- رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم: مشهور، ۱۳۷۹.
- زمحشری، محمود، الکشاف عن الحقایق غوامض التنزیل، ج ۱، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۱.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۸.
- علی بن الحسین علیه السلام، صحیفه سجادیه، ترجمه سید مهدی آیت اللهی، چاپ اول، تهران: جهان آرا، ۱۴۰۰.
- القیومی المقری، أحمد بن محمد، المصباح المنیر، محقق یوسف الشیخ محمد، ج ۱، ۶، چاپ دوم، بی‌جا: المکتبه العصریه، بی‌تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ۲، ۳، ۶، بی‌جا: دارالحدیث، ۱۴۳۰ ق.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۲، ۳، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۲۰، چاپ ششم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ۵، ۱۴، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۲۶۸.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ۱۲، ۱۴، ۱۵، چاپ اول، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۰ ق.
- حرانی، ابومحمد ابن شعبه، تحف العقول، ج ۱، ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ۲، چاپ دوم، بی‌جا: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴.
- طبری، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱، ۲، چاپ هشتم، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۱، ۲، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۵.

مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ۳، چاپ هشتم، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام، ۱۳۹۴.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۵، ۱، بی جا: دارالمکتبه الهلال، بی تا.

معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۳، ۴، چاپ سوم، تهران: زرین، ۱۳۸۶.

مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۹۷، ۹۴، ۸۷، ۷۹، ۷۷، ۷۲، ۶۸، ۶۷، ۱۹، ۱۶، ۱۴، ۱۰، چاپ پنجم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ۱۷، ۱۰، ۳، ۶، چاپ ۲۴، تهران: دارالکتب السلامیه، بی تا.

محدثی، جواد، اخلاق معاشرت، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.

محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۶، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۵.

محمدی اشتهاوردی، محمد، داستان دوستان، چاپ ششم، قم: بوستان کتاب.

مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.

موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۱۶، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۹.

----- شرح چهل حدیث، چاپ ۵۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۹۵.

نراقی، احمد، معراج السعاده، ج ۱، بی جا: هجرت، بی تا.

نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، چاپ پنجم، بی جا: قائم آل علی، ۱۳۹۷.